نحوه انتساب آگاهی به انسان و پایه

شاگرد۶: درک پایه‌محور، اشتراک معنوی ای لفظی است؟

استاد: اصلاً در پایه ما درک نداریم.

شاگرد۶: پس اینکه درک می‌گوییم، مشترک لفظی است؟

استاد: ما درک نگفتیم.

شاگرد۶: آگاهی را که گفتید.

استاد: گفتم معنادار است. درک ِمعنا ندارد، ولی معنادار است و عملیات ِمعنادار صورت می‌گیرد، ولی هیچ درک معنایی ندارد. قبلاً به تأکید این‌ها را عرض کرده‌ام.

شاگرد۶: پس آگاهی پایه‌محور، آگاهی نیست.

استاد: نه.

شاگرد۶: پس نباید آگاهی را به پایه نسبت بدهیم.

استاد: اگر مقصود شما از آگاهی، آگاهی نفسانی است، منظورمان نیست. حتی اگر درک را بگویید، من مدام معنا را به کار می‌برم. من عرض کردم آگاهی پایه‌محور، پردازش‌هایی است که در رَم کامپیوتر انجام می‌شود؛ در رَم کامپیوتر با بسته‌بندی زمان صورت می‌گیرد.

شاگرد۶: اسم این، آگاهی نیست، مجازاً به آن آگاهی می‌گوییم.

شاگرد۷: کارکرد آگاهی را دارد و الاّ آگاهی نیست.

استاد: من تکرار کنم؛ ما گفتیم آگاهی در بستر مقادیر و داده نداریم. اصلاً محال است که آگاهی در بستر این‌ها بیاید. چرا؟ آخوند ملاصدرا هم توضیح داد؛ کل جزء منهم محجوب عن مجاوره. پس آگاهی یعنی یک اتصال تجردی؛ یک بسیط است که از هم محجوب نیستند؛ بخشی از روح و نفس، از بخش دیگرش محجوب نیست. کما اینکه قوه باصره ما از قوه سامعه ما محجوب نیست. چرا؟ چون «النفس فی وحدتها کل القوی».

من این جور عرض کردم؛ گفتم ما می‌توانیم محوری که مربوط به اعداد حقیقی است را در بستر زمان به جزء لایتجزای بسته‌بندی شده کوچکتر تقسیم کنیم که در دل آن جزء لایتجزی دارد پردازش صورت می‌گیرد، بین پالس‌هایی که آن‌ها را به سلول‌های عصبی تشبیه کردیم. آکسون در سلول عصبی چکار می‌کند؟ دائماً دارند به هم پیام می‌دهند. ما در دل بسته‌بندی‌های زمانی‌ای که

بود، پردازش‌هایی را صورت می‌دهیم؛ اگر خود آن بسته‌ی کی نان‌وی ثانیه است، در دل آن نان‌وی ثانیه، دوباره صدها پردازش صورت می‌گیرد - که ولی ات بی‌نهایت هم نتوانیم برویم - ولی در پردازشگر ما دارد انجام می‌شود. اینجا است که عرض کردم ما یک خط داریم که چون در باطن این بسته‌ها تبادل صورت می‌گیرد، از هم خبر دارند. چطور خبر دارند؟ جزء لایتجزایی هستند که در زیرش دارند به هم پیام می‌دهند.

شاگرد۶: خبر دارند یعنی چه؟

استاد: یعنی به هم پیام می‌دهند.

شاگرد۶: شما به پیام می‌رسید. خب پیام یعنی چه؟

شاگرد۷: نباید بدنبال نفس انسان باشید.

شاگرد۶: خب باید واژه‌ها معلوم باشند.

شاگرد۷: منظور این است که در یک لحظه، می‌توانیم در داده یک بستری را فراهم کنیم که در آنجا اطلاعات، مشخص باشد. همه می‌دانند اطلاعات چیست.

شاگرد۶: واژه‌ها معلوم نیست.

شاگرد۷: شما باید حقیقت آب را مد نظر قرار بدهید. وقتی حقیقت آب به بستر داده می‌آید، چه می‌شود؟

استاد: وقتی ما می‌گوییم بسته‌بندی کردیم و آگاه است، یعنی چه؟ یعنی هیچ نقطه‌ای از آن را سوزن نمی‌زنید الّا این‌که همه می‌فهمند. آگاهی پایه‌محور به این معنا است.

شاگرد۶: واکنش نشان می‌دهند یا می‌فهمند؟

استاد: می‌فهمند به این معنا که چون در این بسته دارند به هم پیام می‌دهند؛ این بسته‌ها طوری هستند که وقتی شما در یکی از آن‌ها کاری انجام می‌دهید، همه آن‌ها هم می‌فهمند.

شاگرد۶: یعنی واکنش مکانیکی دارند؟

شاگرد۸: یعنی زمان که غیاب داده را حل نمی‌کند و هر چقدر زمان را هم ریز کنیم غیاب حل نمی‌شود.

استاد: بله، اگر یادتان باشد عرض کردم در طهور معنای پایه‌محور، نیازی به زمان ندارید. و لذا گفتم در فضای سه بُعدی هم با نمادها می‌توانیم معنا را به طهور بیاوریم. اما آنجا تأکید کردم آگاهی پایه‌محور بدون زمان محال است. چرا این را گفتم؟ به این خاطر که اگر شما بدنبال آگاهی خودتان هستید، نمی‌شود. معلوم هم هست. ما می‌خواهیم از به کار گرفتن زمان سیال و بسته‌بندی آن، کاری کنیم که وقتی در یک جایی از بستر، عملیاتی انجام می‌دهید، همه، آن عملیات را بفهمند. مثل این‌که با هم همه جا حاضر هستند.

شاگرد۶: مثل این‌که، نه واقعاً. هنوز مشترک لفظی در اینجا هست. هنوز می‌گوییم می‌فهمند و اطلاع دارند. درحالی‌که فقط واکنش علّی‌ومعلولی نشان می‌دهند.

استاد: واکنشی است که می‌فهمد شما این کار را کرده‌اید و موضع‌گیری می‌کند؛ یعنی حافظه، فوری به تبع آن، واکنش نشان می‌دهد.

شاگرد۶: واکنش نشان می‌دهد، اما واکنش ادراکی نیست. واکنش مکانیکی است. در حالی که در آگاهی، تجرد شرط است.

استاد: مکانیکی را قبلاً عرض کردم؛ الآن هم اصطلاحاتش گسترده شده. مکانیکی برای هوش مصنوعی نسل اول بود. الآن در پیوندگرائی و شبیه‌سازی شبکه‌های عصبی و پردازش موازی، مکانیکی به این معانی که شما می‌گویید، نیست. در پردازش‌های موازی که مثل شبکه‌های عصبی کار می‌کند، چطور شبکه عصبی کل نفس مجرد را در این بدن شما و سیستم عصبی محیطی شما حاضر می‌کند؟!

شبکه عصبی محیطی در کل بدن شما پخش است؛ خداوند متعال با این شبکه عصبی محیطی چکار کرده؟ در این بدن مادی زمینه‌های فراهم کرده که آن نفس مجرد همه‌جایش حاضر است. این دست شما سوزن خورده است، اما اگر بگویی‌م دست دیگرتان هم می‌فهمد، بی‌خود نگفته‌ای‌م. چرا؟ چون شما یکی هستید که هم در این انگشت حضور دارید و هم در انگشت دیگرتان حضور دارید. اگر این انگشت شما سوخت، شما هستید که سوزنش را احساس می‌کنید. پس آن انگشت شما هم سوزش را درک کرده است. شاهدش چیست؟ انگشت دیگر را می‌آوری و آن را می‌خارانی و تصحیحش می‌کنید. یعنی این انگشت و آن انگشت، شما هستید. این سرایان و حضور در کل بدن به چه صورت فراهم شده؟ توسط پایه‌ای که خداوند متعال در سیستم شبکه‌های محیطی شما فراهم کرده است. و لذا کسانی که می‌سوزند، اول دردشان می‌آید، اما مقداری که شبکه عصبی محیطی سوخت، دیگر نمی‌فهمند.

شاگرد۶: در انسان، نفس مجرد وجود دارد. در هوش مصنوعی هم این نفس وجود دارد؟

شاگرد۷: حاج آقا شما می‌فرمودید این پیچیدگی مغز برای چیست؟ عصب‌های مغز به این خاطر است که نفس بتواند در بستر زمان حاضر شود. و الّا به این پیچیدگی نیاز نبود.

استاد: الآن عرضم این است: ما یک رَم داریم که بسته‌هایی را به‌عنوان جزء لایتجزی پردازش می‌کند و در دل آن جزءهای لایتجزی تبادل صورت می‌گیرد. لذا وقتی این مجموعه‌ها را یک جا جمع می‌کنید، در تبادل با هم هستند؛ مثل سیستم بلاکچین (Blockchain) که امروزه می‌گویند که شبکه‌های توزیع‌شده هستند؛ هر کجا یک کاری انجام می‌شود، همه خبر دارند. البته الآن در این شبکه‌ها یک فاصله زمانی می‌برد. وقتی شما این بسته‌بندی زمان را خیلی ریز کردید -هر چه ریزتر هم بکنید قوی‌تر می‌شود- مثل این است که گوی‌ای چند میلیارد سلول از هم خبر دارند؛ خبر به این معنی، نه این‌که خبر بدهد به‌معنای نفس داشتن باشد؛ این‌که اصلاً خلاف مقصود من است و اگر آن بود که در فضای دیگری بحث می‌کردیم. آن مربوط به تجردی است که حضور تجردی آگاهانه‌ی درک دارد، اما این‌جا ما درک نداریم؛ نه درک معنا داریم و نه درک به‌معنای انانیت نفس مجرد داریم، اما آگاهی به این معنا داریم؛ یعنی یک جوری است که گوی‌ای کل این مجموعه، در کل، خبر از هم دارند. شما می‌گویید مکانیکی است؛ من حرفی ندارم. اما اگر مکانیکی به یک اصطلاح می‌گویید، آن منظورم نیست. پیوندگرائی، مکانیکی را قوی‌تر می‌کند. یعنی با پردازش موازی، با هم در ارتباط هستند و به‌صورت شبکه‌ای، همه با هم ارتباط دارند. ما اسم این را آگاهی پایه‌محور می‌گذاری‌م. یعنی گوی‌ای همه این‌ها یک واحد بسیط هستند.

شاگرد۶: گوی‌ای

استاد: بله گوی‌ای. من چرا مدام تأکید می‌کنم که این بخش اول مهم است؟ به این خاطر که مخلوط نکنیم.

شاگرد۷: چرا می‌گویی گویا؟ آبی که در خواب دیدیم با آبی که در H_2O می‌بینیم، تفاوت دارد؟ گویا آب است، یا واقعاً آب است؟ واقعاً آب است. لذا این هم آگاهی مادی است. یعنی خودآگاهی‌ای که در مرتبه تجرد شکل می‌گیرد، تجلی آن در عالم ماده به چه صورت است؟ به این صورت است که به وسیله بستره‌های زمانی، محیطی را فراهم کنید که آن حالت بسیط شکل بگیرد. مثل دیدن ما که فرمودید بستره‌های زمانی دارد. لذا آگاهی مرتبه مجرد داریم و آگاهی مرتبه مادی داریم. مرتبه مجرد آب هم آبی است که در خواب می‌بینیم، آبی هم که در عالم ماده است، آب است.

استاد: چرا ایشان می‌گویند مشترک لفظی است؟

شاگرد۷: ایشان می‌گویند یعنی اصلاً آگاهی نیست. در حالی که شما می‌خواهید بگویید آن آگاهی، مراتب دارد. پایین‌ترین مرتبه آن، همین چیزی می‌تواند باشد که پایه‌محور است.

شاگرد۶: تا الآن برداشت من هم همین بود. دیشب یک بحثی داشتیم، معلوم شد که در درس شما دو برداشت هست.

شاگرد۵: یعنی کارکرد آگاهی در اینجا هست، نه خود آگاهی.

شاگرد۷: پس باید بگوییم آن آبی که در خواب می‌بینیم با این آب H_2O متفاوت است. H_2O هم گویا آب است.

استاد: اگر منظورتان از گویا این است که طبیعی الماء، H2O نیست، بله، اینها پایه است؛ اینها طبیعی الماء نیستند، بلکه کرسیای است که فراهم کرده تا طبیعی الماء از عالم اعیان در اینجا ظهور کند.

شاگرد۷: خب مگر همین را برای آگاهی هم نمی‌گوییم؟ یعنی یک آگاهی مجرد داریم که خودآگاهی است، بستری در اینجا فراهم می‌شود که آن به ظهور بیاید.

استاد: آگاهی نفس به خودش، هبوط می‌کند، نه اینکه صرفاً آن طبیعی در اینجا ظهور داشته باشد؛ خیلی تفاوت می‌کند. وقتی نفس هبوط می‌کند، یعنی یک جوهر غیر مادی به اینجا می‌آید و یک کار انجام می‌دهد و آن جوهر غیر مادی است که دارد کار انجام می‌دهد. اما در پایه محور، یک جوهر غیر مادی نمی‌آید در اینجا کاری انجام بدهد.

شاگرد۷: در آب می‌گویی حقیقت آب، هبوط می‌کند یا ظهور پیدا می‌کند؟

استاد: ظهور می‌کند.

شاگرد۷: خب همین ظهور را در این خودآگاهی ندارید؟ این پایه‌محور، ظهوری می‌شود از آن آگاهی.

استاد: نه.

شاگرد۸: از پایین به بالا است. یعنی از اینجا درست کردیم.

استاد: بله. آن از بالا می‌آید و تعلق می‌گیرد به پایه.

شاگرد۷: پس آگاهی مجازی می‌شود.

شاگرد۵: مشترک لفظی می‌شود.

استاد: مشترک لفظ‌ای که ایشان می‌خواهند بگویند، همین است.

شاگرد۷: یعنی در کارکردشان مشترک هستند.

استاد: مشترک لفظی به این معنا که دو وضع باشند، نه، بلکه به‌معنای مَجاز است؛ مَجاز، غیر از مشترک لفظی است. یا بلکه حتی بیش از مجاز است. چطور شما به نمازِ فاسد، نماز می‌گفتید؟! نمازِ فاسد، نماز هست یا نیست؟ اگر بگویید هست، خب پس چرا می‌گویید نماز فاسد است؟! اگر نیست، پس فرقش با قفسه و کتاب چیست؟! نمازِ فاسد، نماز است ولی فاسد است. این را چطور درست می‌کنید؟! مجاز گفته‌های یا نه؟ آنهایی که اعمّی بودن چه می‌گفتند؟! من هم می‌خواهم عرض کنم آگاهی نیست. نمازِ صحیح با نمازِ فاسد، فرق دارد. این آگاهی پایه‌محور، آگاهی نیست، چون قوام آگاهی به تجرد و به غیر بُعددار بودن است؛ به داشتن وجود بسیط از عالم تجرد است. و لذا وقتی قوامش به این است، وقتی ما در اینجا پایه فراهم می‌کنیم که اسم آن را آگاهی بگذاریم، مثل همان نمازِ فاسد است. یعنی آن چیزهایی که اساس و روح آگاهی است که یک جوهری به اینجا بیاید و با ابزار اینجا کار انجام بدهد، چنین چیزی نداریم. برای وجدان کردنش عرض کنم؛ وقتی شما با یک انسان مواجه می‌شوید، به او دل می‌دهید و احساس می‌کنید دو نفر هستید که با هم رابطه برقرار می‌کنید. اما در رباتِ، هر چه بخواهید خودتان را گول بزنید، رباتِ را رباتِ می‌بینید. حتی اگر احساس کنید که وقتی چیزی بگویید، می‌فهمد، ولی باز رباتِ است. مکانیکی که ایشان می‌گوید همین است. شما در وجدانتان این را باز کنید؛ الآن می‌گویید این رباتِ، آگاه است؛ آگاه است یعنی چه؟ یعنی یک «من» پایه‌محور در آن هست! همین که چشم باز می‌کند، می‌فهمد و حتی حرکات من را ثبت می‌کند. می‌تواند به من بگوید فلان خیال را کردی! با این سنسورهایش کارهای عجیب و غریب انجام می‌دهد. ولی باز احساس شما این نیست که بتوانید با آن رابطه برقرار کنید و دل بدهید؛ آن که دل ندارد و آگاهی به این معنا ندارد. اما وقتی یک گربه جلوی شما می‌آید، شما احساس می‌کنید که خداوند یک چیزی به او داده که می‌تواند با آن رابطه برقرار کند. وقتی آن را صدا می‌زنید، فرق دارد با وقتی که رباتِ را صدا می‌زنید. الآن می‌تواند رباتِ را هم صدا بزنید؛ جواب می‌دهد و می‌تواند کار انجام بدهد. اما شهوداً وجداناً می‌بینید که دو جور است. شما اسم این تفاوت را چه می‌گویید؟ این تفاوت به این خاطر است که آن انسان و آن گربه یک آگاهی‌ای دارد که یک چیزی از عالم دیگر در این پایه هبوط کرده است. و لذا پایه آب با پایه بدن تفاوت دارد. پایه بدن که زیستی است، محلی است که نفوس این را به کار گیری می‌کند. اما در ظهور آب، نفس، آن را به کار نگرفته است. چرا؟ یک بحث‌های گسترده‌تری هست که من آنها را فعلاً کار ندارم... .

شاگرد۸: نفس کلی و ...

استاد: بله، فعلاً به آنها کار ندارم. طبیعی الماء یک نفسی نیست که بیاید این سه تا را به کار بگیرد. فقط ظهور می‌کند. این در حد یک نظری مطرح شد...

والحمد لله رب العالمین

بازبینی #2
ایجاد شده 26 ژوئن 2025 13:15:56 توسط ... .
به روزرسانی شده 26 ژوئن 2025 13:22:20 توسط ... .